دل نوشته های مدیریتی




بسم الله الرحمن الرحیم

دل نوشته های مدیریتی

نویسنده:

www.modiryar.com

ناشر چاپی:

www.modiryar.com

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
دل نوشته های مدیریتی ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
من حسین (ع) را دوست دارم ----- ۸
مناجات ----- ۸
نیمه ی پر لیوان ----- ۹
زودرنج ----- ۹
فریاد عشق ----- ۱۰
ارزش وجودی ----- ۱۰
اجابت دعا ----- ۱۰
او مرا دوست دارد ----- ۱۱
نمی دانم ----- ۱۱
با یک گل بهار می شود ----- ۱۱
امید ----- ۱۲
همین که مرا می بیند کافیست ----- ۱۲
تنها ----- ۱۲
خدای عزیز ----- ۱۲
یک آسمان ستاره ----- ۱۲
پشم شیشه ----- ۱۳
آفتاب ----- ۱۳
دل سرگردان ----- ۱۳
زندگی ----- ۱۴
جشـــن تـــولـــد ----- ۱۴

هیچ کس ----- ۱۴
سکوت ----- ۱۴
رو در روی آفتاب ----- ۱۴
دوستت دارم عشق عزیز من ----- ۱۵
دنیای تاریک ----- ۱۵
تـــنـــهـــای تنها ----- ۱۵
تنهـــا در دنیـــا ----- ۱۵
آشنا ----- ۱۵
اسیـــر ----- ۱۶
شرمنده ----- ۱۷
دیگ جوشانِ چه کنم ----- ۱۷
تنها تو ----- ۱۷
جشن تولد من ----- ۱۸
درد دوری یا شور وصف ناپذیر وصال ----- ۱۸
شب قدر ----- ۱۸
عجب نعمتی است این فراموشی ----- ۱۹
فاصله ----- ۱۹
بهترین هدیه ی زندگی ----- ۱۹
تصادف شدید ----- ۱۹
آهٔ دل من ----- ۲۰
به یاد آفتاب ----- ۲۰
طلوع آفتاب ----- ۲۰
زخم دل ----- ۲۱
باران ----- ۲۱

دل بستن و دل کندن ----- ۲۱

تاوان دل ----- ۲۲

یادی از آفتاب ----- ۲۲

آفتاب را دوست دارم ----- ۲۲

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۲۲

دل نوشته های مدیریتی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:دل نوشته های مدیریتی / www.modiryar.com
ناشر :www.modiryar.com
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه , رایانه
موضوع:مدیریت - دل نوشته ها

من حسین (ع) را دوست دارم

مهدی یاراحمدی خراسانی

می خواستم در مدح او چیزی بگویم . اما با خود گفتم: در کلام قاصر من جائی برای سخن گفتن از او نیست وقتی بهانه ی خلقت او را سید شباب می نامند.می خواستم شور حماسه ی او را به شعور تبدیل کنم. دریافتم هنوز طنین روشن گری عقیله بنی هاشم در جهان برقرار است.می خواستم برایش شعری بسرایم. اما دریافتم عرشیان سراینده و مداح او هستند پس شعر من شایسته ی مقام او نیست.می خواستم خود را فدائی او بدانم. اما از دستان بریده ی ساقی عشق خجالت کشیدم.می خواستم برای او خون بگریم. اما با خود گفتم: آیا چشمان گنهکارم یاری ام می کنند؟؟می خواستم جوانی ام را به پایش بریزم. با خود گفتم : آیا من هم مرگ را از عسل شیرین تر می دانم.می خواستم از گناهانم پیش او اظهار پشیمانی کنم. با خود گفتم آیا آن قدر حرمت فدک را پاس داشته ام که حر گردم؟خدایا خود مرا یاری کن! چگونه در سیل مشتاقان او باشم؟از نام سرخ او مدد می گیرم. آری! تنها چیزی که می توانم بگویم این است": من حسین (ع) را دوست دارم".خدایا! به حرمت حسین(ع) دست مرا در دست دوست داران او قرار بده. تا همچون فطرس از عذاب رهایی یابم و چون ملائک منزه و مقرب گردم.

میخ

مناجات

مهدی یاراحمدی خراسانیمحبوب من! هر چند با این زبان کوچک گناهان بزرگی را مرتکب گردیده ام و نباید های زیادی را گفته ام ولی به حرمت این که تا کنون از زمانی که سخن گفتن را آغاز نموده ام روزی به سرنیامده که در آن نام تو را در آن جاری نکرده باشم، مرحمتی فرما و جز نام و یاد متعالی خود را بر زبانم جاری مساز.شنونده ی نجوای من!من با گوش خود نبایدهای زیادی شنیده ام ولی با همین گوش های خود نیز چیزهای زیادی در مورد صدای گرم و آشنای منادی ایمان شنیده ام پس مرا یاری فرما بدان ایمان بیاورم تا تو از گناهان من بگذری.مهر ثابت و عشق پایدار من!خوب می دانم دلی ارزشمند است که تنها یک سرنشین داشته باشد و من گاهی در دلم - همان جائی که تنها خانه ی توست- دوستی غیر تو را نیز جا داده ام، لکن به حرمت این که لحظه ای بدون محبت تو در دل زندگی نکرده ام محبت خود را از من دریغ مدار.معشوق من!هر چند به دلیل این که نازیبائی های دنیا را برای چشمان خود به زیبائی نشان داده ام، دیدگانم لیاقت دیدن روی زیبای تو را ندارد ولی همیشه چشم انتظار روی زیبای تو می مانم.تنها یاور و سرمایه ی زندگانی من!با این که باور داشته ام تو تنها یاور و سرمایه ی زندگانی من هستی باز هم از

دیگری یاری خواسته ام. باور مرا به یقین تبدیل فرما.خدای مهربانم!می دانم در راه تو ثابت قدم نبوده ام لکن همواره دوست داشته ام با گام هایی استوار به سوی تو بیایم پس خود مرا یاری فرما تا به خیل « و یثبت اقدامکم » بپیوندم.عزیز من!هر چند آن طور که شایسته ی نعمت دستانی است که تو به من داده ای دستگیری نکرده ام لکن از تو می خواهم دست مرا بگیری تا بتوانم به مدد تو دستگیری کنم.ای تنها امید زندگانی من!هر چند کج رفته ام و بارها و بارها علاوه بر تو به دیگران نیز امید داشته ام ولی خوب می دانم تو تنها امید زندگانی من هستی پس مرحمتی فرما و امید مرا ناامید مگردان.* میخ *

نیمه ی پر لیوان

مهدی یاراحمدی خراسانی بار ها و بارها شنیده ام که می گویند: همیشه به نیمه ی پر لیوان نگاه کنید. همیشه سعی کنید مثبت نگر باشید. همیشه سعی کنید خوبی ها را ببینید. و همیشه... چه و چه و چه باشید!!! حال می خواهم بگویم؛ اگر لیوانم شکست چه کنم؟اصلاً اگر آبی در کار نبود که حتی نیمی از لیوان را پر کند چه؟ اگر همه ی امیدم را از من گرفتند چه؟بار ها و بارها شنیده ام که می گویند:همیشه به نیمه ی پر لیوان نگاه کنید.همیشه سعی کنید مثبت نگر باشید.همیشه سعی کنید خوبی ها را ببینید.و همیشه... چه و چه و چه باشید!!!حال می خواهم بگویم؛ اگر لیوانم شکست چه کنم؟اصلاً اگر آبی در کار نبود که حتی نیمی از لیوان را پر کند چه؟اگر همه ی امیدم را از من گرفتند چه؟وقتی لیوان خالیست می شود به امید باران نشست، تا شاید ابری بخشنده لااقل نیمی از آن را برایم پر کند. ولی وقتی لیوان می شکند چه باید بکنم؟وقتی مجالی برای باران ندارم چه کنم؟لیوانم می شکند. آب می ریزد و امیدم ناامید می گردد. حالا دیگر نه دلی دارم که بسوزد. نه دلبری دارم که از بیدلی چون من دل ربائی کند و نه آبی که بدان دل خوش باشم.اصلاً وقتی لیوان می شکند دیگر چگونه می توان نیمه ی پر آن را دید؟؟نه نه!! غلط گفتم!! می توان دید...من می بینم .لیوانم افتاد و شکست و همه ی آب های آن ریخت ولی من نیمه ی پر لیوانم را دیدم.به محض این که لیوانم شکست دیدم آب روشنائی است. آب خوش خبری است. آب زندگانی است.خدای من!! مهر ثابت و عشق پایدار من!! تو را سپاس می گویم. مرا هدایت کردی. حتی لیوانی که می شکند، هم تنها نیمی از آن خالی می شود و نیم دیگر آن می تواند کماکان پر باشد.* میخ *

زودرنج

مهدی یاراحمدی خراسانی

هر چه دلش می خواست به من گفت. تا می توانست با زبان تند وتیز خود مرا له کرد. دیگر تاب و توان شنیدن کلام بران او را نداشتم. بدجوری به هم ریخته بودم. سرم را پائین انداختم. ناخودآگاه و ناخواسته اشک از دیدگانم جاری شد.با این که دوست نداشتم اشک مرا ببیند ولی نتوانستم خود را کنترل نمایم. او اشک مرا دید. فکر می کنم بد جوری دلم می سوخت. آخر تا دل نسوزد اشک این گونه جاری نمی گردد. وقتی دید این گونه به هم ریختم از روی عذاب وجدان بود یا بخاطر این که رفتار خود را به گونه ای توجیه کند؛نمی دانم!! اما برگشت نگاهی به صورت من انداخت و گفت ": اصولاً تو آدم زود رنجی هستی. آخر می دانی؟ تو چو آدم احساسی، شاعر و عاشق پیشه ای هستی احساسی و زودرنجی "نمی دانم. شاید راست می گفت. ولی گفتار بی رحمانه ی او برای من ارزشی نداشت. بار دیگر در لحظات دلتنگی با یار خود سخن می گویم. با عزیز زندگانی ام. با مهر ثابت و عشق پایدارم. با خدای مهربانم.رحیما! از تو می خواهم مرا یاری فرمائی تا در برابر ناملایمات از خود خویشتنداری نشان دهم. و او را نیز یاری فرمائی تا لجام زبان سرخ و زهر آگینش را در دست گیرد تا به بیراهه نرود.و در آخر تنها پناه دل بی پناهم با تو این گونه سخن می گویم ": اگر داشتن عشق و احساسات در دل گناه است در محضر تو اعتراف می کنم که؛ من غرق گناهم "

* میخ *

فریاد عشق

... The shout of love وقتی او صدای سکوت مرا می شنودمهدی یاراحمدی خراسانی

گاهی اوقات آتشِ عشق درون سینه ی انسان چنان زبانه می کشد که تنها با فریادی سهمگین التیام می یابد.گاهی اوقات یک آه از سویدای جان و یک فریاد از ته دل کافیست تا انسان مکنونات قلبی خود را بیان کند.اما چه سخت است! چه سخت است کسی را دوست داشته باشی ولی نتوانی بگویی. نتوانی اظهار کنی و نتوانی فریاد کنی.انسان مجبور است دوری کند از چیزی که مردم را به گمان نامطلوب می افکند. من هم مجبورم مراقب باشم تا مردم به گمان بد نیفتند. والا فریاد می زدم تو را دوست دارم. وعاشق تو هستم.راستش می ترسم. می ترسم متهم گردم به ظاهرسازی و ریاکاری. واین بدترین آسیب برای عشق است. در عصر آپارتمان نشینی و در شلوغی شهرها من کجا را بیابم که تنها و آزادانه و بدون هراس فریاد کنم تو را؟ و کسی نباشد که مرا به چیزی متهم کند. وای چقدر سخت است از درون بسوزی و نتوانی با کسی یا چیزی آنرا التیام بخشی. تنها مرا یک چیز آرام می کند آن هم این است که می دانم از من بیشتر می دانی. می دانم از من بیشتر می فهمی. می دانم از من به من نزدیک تری. و می دانم از من به من مهربان تری.اصلاً چرا فریاد؟؟ وقتی او صدای سکوت مرا می شنود.چرا فریاد؟ وقتی او این قدر به من نزدیک است.و چرا فریاد وقتی او شور عشق مرا می فهمد.خدایا! مهر ثابت و عشق پایدار من! فریاد سکوت مرا پذیرا باش که مستانه و دیوانه سرود دلدادگی و عشق تو را سرمی دهد.

میخ

ارزش وجودی

... value of being

او را دوست دارم فقط و فقط بخاطر ارزش وجودی اشمهدی یاراحمدی خراسانیبرایش احترام زیادی قائلم.او را بسیار دوست می دارم.نمی توانم خاطرش را فراموش کنم.همواره قلبم به یاد او می تپد.وجود ارزشمندش آفتابی گرم و حیات بخش است.با وجود این که؛خیلی مهربان است، همواره مرهون محبت های او هستم، بسیار زیبا و شیرین سخن است، موقر و وزین است و در صورت و سیرت بی همتاست؛اما من بدین دلایل عاشق او نیستم.او را دوست می دارم، بدو عشق می ورزم، وجودش را تکریم می کنم فقط و فقط؛بخاطر ارزش وجودی اش.بخاطر شرف حضورش.بخاطر کرامت رفتارش.بخاطر فطرت پاکشو بخاطر این که جانشین خداست در زمین.* میخ*

اجابت دعا

... prayer چگونه تو را بخوانم وقتی بار گناه بر دوشم سنگینی می کند؟مهدی یاراحمدی خراسانی

بارها شنیده ایم و خوانده ایم از زبانِ ذات اقدس اله که می فرماید": ادعونی استجب لکم. "اما عالمان دینی می گویند: برای اجابت دعا دو اصل لازم است:۱- موانع اجابت دعا از میان برداشته شود.۲- مقتضای اجابت دعا موجود باشد.موانع اجابت دعا را در چهار مورد بر می شمرند:۱- گناه۲- ترک واجب۳- آزرده بودن دلی از انسان۴- لقمه ی حرامو اما مقتضای اجابت دعا را در سه مورد نام می برند:۱- شرایط مکانی دعا۲- شرایط زمانی دعا۳- شرایط فرد دعا کنندهخدای مهربانم! حال من چگونه تو را بخوانم وقتی بار گناه بر دوشم سنگینی می کند؟عزیز شکست ناپذیرم! چگونه از تو بخواهم وقتی خود از اقتضای لازم برای اجابت

برخوردار نیستم؟می دانم! هیچ گاه لطف و رحمت تو از من کم نمی گردد. بلکه این من هستم که با کوله باری از گناه مانع کسب فیض خود می گردم.این من هستم که با اعمال خود باعث گردیده ام صدایم در زمین محبوس شود و به آسمان ها نرسد. در واقع خود موجب محرومیت خود گردیده ام.گناهانم را همچو چتری بر سر گرفته ام و زیر باران رحمت تو راه می روم. و منتظر نزول برکات آسمانی تو بر سر و تن خویشم. حال این که چگونه ممکن است کسی زیر چتر باشد و متوقع نزول باران بر تن؟؟ای فریاد رس فریاد کنندگان! حال که این گونه عالمانه جهالت می کنم از تو می خواهم! از تو می خواهم ای مهر ثابت و عشق پایدار من"؛ مرا از بند خود و از بند گناهانم برهان." نمی دانم جمله ی من دعاست یا آرزوست. اگر دعا باشد که صدایم محبوس است و به آسمان نمی رسد. اما خوشحالم. خوشحالم از این که تو از من به من نزدیک تری. و خوب بر جهل و ضعف من آگاهی. پس خود مرا از بند خودم و گناهانم رهائی بخش و مرا یاری فرما! ای تنها یاور زندگانی ام خدای مهربانم.* میخ *

او مرا دوست دارد

... my crony می دانم، اطمینان دارم و این موضوع را با تمام وجود لمس کرده ام که او مرا دوست داردمهدی یاراحمدی خراسانیهیچ اشکالی ندارد.اصلاً مهم نیست.با آن که عاشقانه و بی صبرانه خواهان اجابت خواسته ی خود هستم ولی به هیچ وجه ناراحت نمی شوم.حتماً به صلاحم نیست. می دانم او مرا بی پاسخ نمی گذارد. این که جوابِ اجابت نمی یابم حتماً حکمتی دارد.ولی من ناامید نمی شوم.اگر ده ها بار دیگر خواسته ی خود را مطرح کنم و جواب نگیرم باز هم مأیوس نمی شوم.آخر می دانم، اطمینان دارم و این موضوع را با تمام وجود لمس کرده ام که او مرا دوست دارد.او شیفته ی من و بسیار کریم و مهربان است.پس دلیلی ندارد که خواسته ی مرا بی پاسخ گذارد. حتماً حکمتی در کار است.خدایا! مهربان عزیزم! و معبود دوست داشتنیی من!تو را شکر گذارم که آن چه را به مصلحت من نیست اجابت نمی کنی.ای معبود بی همتای من!من بار دیگر خواسته ی خود را مطرح می کنم. چون بنا نیست از درگاه تو ناامید گردم.حال خود می دانی!!یا خواسته ی مرا اجابت فرما! و یا مهر آن را از دلم بیرون ببر.من آنقدر در محضر تو درخواست خویش را عاشقانه و خاضعانه عرضه می نمایم. تا در زمان مقرر تکلیف مرا خود روشن فرمائی. یا دلیل المتحیرین!*میخ*

نمی دانم

مهدی یاراحمدی خراسانی ای قادر متعال!ای خداوند مهربان!ای عزیز شکست ناپذیر!و ای مهر ثابت و عشق پایدار من!اگر امتحان بود پس دادماگر عذاب بود چشیدماگر حسرت بود خوردماگر نیاز بود داشتماگر ناز بود کشیدماگر بغض بود شکستماگر غبطه بود دیدمنمی دانم کدامیک است. اما خوب می دانم که تو خوب می دانی.پس خود به حال زار من رحم کن.مرا از این آزمایش سخت رهائی بخش.عذاب گناهانم را به رحمت مبدل فرما.حسرت زندگانیم را پایان ده.نیازم را اجابت فرما.و قطرات اشکم را از چشمان دیگران پنهان کن.و امید را بجای غبطه به من ارزانی بخش.تو را دوست دارم ای تنها سرمایه ی زندگی ام.*میخ*

با یک گل بهار می شود

مهدی یاراحمدی خراسانی

همه می گویند با یک گل بهار نمی شود. اما می شود. من گلی را می شناسم که اگر ظهور کند، اگر بروز کند، اگر بشکفد و اگر متجلی گردد بهاری به طولانی عمر تاریخ، به وسعت و پهنای کل خلقت و به زیبائی همه ی زیبائی های دنیا بوجود می آورد. تنها کافیست از او بخواهیم. تنها کافیست که منتظر او بمانیم.تنها کافیست که مجال بروزش را فراهم نمائیم.اگر گل زیبای خلقت!اگر

تنها گل گلستان عالم!اگر گل خوشبوی نرگس!بیاید همه می بینند با یک گل هم بهار می شود.تو را دوست دارم . و تا نفس دارم تو رو می خوانم . ای عشق من. ای صاحبِ نام من. ای امید من. و ای گل همیشه بهار گل نرگس.

میخ

امید

مهدی یاراحمدی خراسانی گویند ناامیدی همواره با امید است　در ناامیدی من وصال تو امید استHope is a belief in a positive outcome related to events and circumstances in one's life. Hope implies a certain amount of perseverance

همین که مرا می بیند کافیست

!مهـدی یاراحمـدی خراسـانی چیزی نمی گویم.چون او از من به من نزدیکتر است. از دیگران از حال زار من با خبرتر است. از مادر به من مهربان تر است . و از پدر به من دلسوز تر. چیزی نمی گویــم و چیــزی نمی خواهـم .همین که مــرا می بیند کافیست.

تنها

مهدی یاراحمدی خراسانیOnly see this picture: Alone تنهـــا: باشـد!!! روزگار را به تنهائی میگـذرانم.اماخوب میدانم که آسـمان همواره بـدین رنگ نمی مانـد.روزی فرا خواهـد رسـید که تلألو خورشـید را برگونه هایم احساس کنم ودیگر خبری از یـک آسـمان بی کسـی نباشـد.نمی دانم چرا روی دیوار تو یادگـاری مینویسم وقـتی که از برایم به خود زحمت یـک لبخنـد رانمی دهی.نباید دلبستن کسی را که قدر احساست نمی داند وبرایش ارزش نمی گذارد.

خدای عزیز

مهدی یاراحمدی خراسانی

تـو را دوسـت دارم بخـاطرآنچه از روی رحمـت بـه مـن دادی .خـدای عزیز تـو را دوسـت دارم بخـاطر آنچه از روی حکمت به من نـدادی.خـدای عزیز تـو را دوسـت دارم بخـاطر اینکه تو تنهـا داشـته من هسـتی.خـدایا تو را دوست دارم تنهـابه خـاطر خـدا. Dear God!we thank you for our bright and beautiful world.we thank you for giving us so many exciting thing to do,like learning and playing for and making the most of our talents

یک آسمان ستاره

مهدی یاراحمدی خراسانی

همیشه با خود می گفتم چرا هیـچ سـتاره ای در آسـمان برای من چشـمک نمی زنـد؟! ...تا اینکه یک شب تابسـتانی روی پشت بام خوابیدم و دیدم همه سـتاره ها دارند به من چشـمک می زنند! تازه فهمیدم که من تا بحال شب ها، درست زمانی که ستاره ها برایم چشمک می زنند خواب هستم.صبح با تلألو نور خورشید بر روی گونه های صورتم بیدار شدم. اینجا بود که فهمیدم انگار خورشید هم برای من نورافشانی می کند.ابر و باد و مه و خورشـید وفلک همه در کارند. من هم نانی به کف می آورم ولی همواره به غفلت

می خورم. من همیشه فکر می کردم در هفت آسمان یک ستاره ندارم اما الان فهمیدم یک آسمان ستاره دارم. The Death Star is the size of a small moonSimply put, the Death Star is the most ambitious space station project in Galactic history. It takes more than a million military personnel to run this station, which is the size of a small moon. But the Death Star is no moon. Despite its size, the Death Star can still travel at superluminal velocities just like spacecraft with only a fraction of its mass. But the real power and purpose of the Death Star lies in its Superlaser.The Death Star's Superlaser is capable of firing a beam of directed energy powerful enough to completely destroy a planet of any size! Needless to say, nothing quells chaos and disorder faster than the threat of total planetary annihilation. The Death Star represents the absolute pinnacle of military engineering and technology. In this article HowStuffWorks will look at the Death Star inside and out, examine the fascinating history behind this powerful military and political tool, discover other incarnations of the Death Star and learn about what really happens when you blow up a planet.Massive Star Life CycleDirections: Rank each of the following pictures by age, going from youngest to oldest. Put a ۱ in the blank by the picture you think is the youngest star, a ۲ in the blank by the second youngest, and so on. If you wish, try to guess the age of each star.

پشم شیشه

مهدی یاراحمدی خراسانی

نگاه که می کنی مثل پنبه می مونه. شاید به ظاهر نرم تر و خوش رنگ تر. اما نباید بهش دست بزنی، نباید نزدیکش بشی. آخه مثل پنبه نرم نیست، ظاهرش این جوریه. جنسش متفاوته. اگه بهش دست بزنی دستتو می سوزونه. آخه پنبه نیست پشم شیشه است. Fiberglass Fiberglass (also called fibreglass and glass fibre) is material made from extremely fine fibers of glass. It is used as a reinforcing agent for many polymer products.

آفتاب

مهدی یاراحمدی خراسانی آفتـــاب

می‌خواهم آفتـــاب باشم تا؛ روشنی را بجای تاریکی، روز را بجای شب و گرما را بجای سرما بشارت دهم.

دل سرگردان

مهدی یاراحمدی خراسانی دل ســـرگردانخلوت نزدیک...For a wandering heart دل ســـرگردان خود را به کوچه ای ببر که خانـــه‌ی دوســـت آنجاست...و در آن خلوت نزدیک به شکرانه‌ی وجودت و به اندازه جودت نمازی بگذار که؛در قیامش قامت محمد(ص)،در رکوعش خضـــوع علـــی(ع)،در ســجـودشجـــود حـــســـن(ع) ودر ســـلامـــشسلامی به لبـــان تشنـــه‌ی حسیـــن(ع)را به نظاره بنشینی.

زندگی

ـــدگی طرح رنگینی است که به اندازه ی تعداد مداد رنگی های ذهنت می تواند زیبا باشد.

جشـــن تـــولــــد

مهدی یاراحمدی خراسانی هر سال در جشن تولدم یک چراغ از چلچراغ زندگی ام را تنها با یک فوت خاموش می کنم. Birth day I Turn Off One Lamp From Luster Of Live In My Birthday Every Year

هیچ کس

مهـدی یاراحمدی خراسانیقلب خود را به روی اگاهی و رهنمود الهی بگشاییداما مانند برگی در جریان آب ، بی اختیار نباشـیدبلکه قایق رانی بر آب های خروشان باشیدکه بر آب ها می راند و مراقبقایق خویش است ".امانوئل"NOBODY KNOWSسبب منم که می شـــکنم امـــا حـــرفی نـــمی زنـــمخـدای مهربونم! خوشـحالم که تو می بینی و هیـچ کس غیر از تو نمی بینـد....عیبی نـدارد...در بود و نبود من هر که هر چه می خواهـد بگویـد. اما براستی هیچ کس نمی داند. هر کس هر چه می گوید نادانسته و بر مبنای حدس و گمان است. من هم به هیچ کس چیزی نمی گویم. زیرا به قول حافظ :حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست کـه آشنـــا سـخــن آشــنا نـگه داردبرای آنکه هیچ کس نشـکند به همه گفتم:سـبب منم!!!... که می شکنم. اما تا آخر عمر: حرفی نمی زنمخـدای مهربـونم! تمـام اسـرار را سـر بـه مهر در سـینه ی خـود محبـوس می کنم. ای کـاش هیـچ کس اسـرار را هویـدا نمی کرد.خدای مهربونم! تمام داشـته های خود را در سـبدی گذاشـتم و با الهام از مادر موسی (ع) که تمام زندگی خود را به امید تو به آب روان رها کرد به امید ذات مهربانت رها کردم، تو خود نا خدایش باش. خدای مهربونم من از هیچ کس گلایه ای ندارم و همه را دوست دارم.پس عاجزانه ازتوئی که هیچ کس نمی تواند مثل توباشدمی خواهم مراببخشی وحمایت فرمائی!

سکوت

!!مهدی یاراحمدی خراسانینشیب و فراز و سـختی و سـستی زندگی به من آموخت که کاراترین و اثر بخش ترین فریادها سکـــوت است.حتی در سـردترین روزهـای زمسـتان گرمای آفتاب را فراموش نمی کنم. به خـدا آنچه می گوینـد صـحیح نیست. در این سوز سرما و سختی هر که هر چه می خواهد می کند و به دیگری نسبت می دهد. اما آفتاب عالم تاب می داند که در نهایت روسیاهی به زغال می مانـد و او فرصت خواهـد یافت آرام آرام دوباره طلوع کند. پس تنها باید صبر کرد، سـکوت کرد و به هیچ گفتاری توجه نکرد مگر با چشم خود دید.سکوت در نهایت راه حقیقت را پیدا می کند. (For better life: only silence) silence

رو در روی آفتاب

مهدی یاراحمدی خراسانیface to face with the sunمرا سـرزنش نکنیـد! من هم تاریکی را دوست ندارم. من هم تحمل سرما را ندارم. من هم عاشق تلألو، روشـنائی و گرمای خورشیدم. اما چه می شود کرد؟ نمی توانم ابر سیاه را از پیش روی خورشید کنار بزنم. نمی توانم با ابر و باد و مه و خورشـید و فلک نبرد نمایم. تنها می توانم به آسمان خیره شوم و دست نیاز به سوی قادر بی نیـاز دراز کنم و عـاجزانه از او بخواهـم بـادی فرح بخش را روانه سـازد تـا ابر سـیاه را به کنـاری رانـده تـا من هم بتوانم رو در روی آفتـــاب قرار گیرم. و بـا گرمای امیـد بخش و تلألو آرام بخش او امیـد و شادابی زنـدگانی را به آغوش کشم و از ملامت ها رهائی

یابم.

دوستت دارم عشق عزیز من

۷ ، ۰۰:۳۵ دوستت دارم! عشق عزیز من مهدی یاراحمدی خراسانیDear My Friend! I Love You
هیچ کس از ارتباط بین منو اون با خبر نیست. با اینکه مدت هاست با هم ارتباط داریم. من خیلی دوستش دارم. اما اون عاشق منه. با اینکه خیلی به من نزدیکه و سعی می کنم خیلی یه یادش باشم گاهی اوقات هم که من فراموشش می کنم اون از من غافل نمی شه. هیچ وقت به من بدی نمی کنه. تازه بدی های منو هم اکثراً ندیده می گیره.منظورم از یکی هست که خیلی دوستم داره، یه عشق مشترک، یه مهر ثابت، یه دوست عزیز و یه خدای مهربون.

دنیای تاریک

!.. The dark worldمهدی یاراحمدی خراسانی ای دوست عزیزم! ای مهر ثابت و عشق پایدارم! و ای خدای مهربانم! دنیا همچون شکم ماهی که یونس (ع) در آن گرفتار بود برایم سرد و تنگ و تاریک است. نمی دانم این ذات دنیاست که گاهی نفس کشیدن هم در آن سخت و غیر ممکن می شود؟ یا این منم که با اعمال خود دنیا را برای خود تنگ و تاریک نموده ام؟ هر چه هست تنها تو می دانی و تنها تو می توانی مرا نجات دهی. تنها توئی که مرا دوست داری و تنها توئی که همچون یونس نبی (ع) که دعایش را مستجاب نمودی و او را از شکم ماهی رهانیدی می توانی مرا نجات دهی و برهانی. عشق من! خدای مهربانم! از تو می خواهم بار دیگر مرا از شرخودم، نفسم و از شر وسواس خناس رهائی بخشی. و با رهائی از تنگناها و تاریکی های شکم ماهی تلألو آفتاب را به من مرحمت فرمائی.

تـــنـــهـــــای تنها

مهدی یاراحمدی خراسانیA L O N E ای دوست تنها و تنها دوست دار من! ای تنها آرام بخش جان خسته ی من! ای تنها داشته و تنها سرمایه ی من! و ای تنها خدای مهربانم! مرا ببخش که ویژگی خاص تو را به خود نسبت دادم. مرا ببخش که خود را تنها دانستم در حالی که تنهائی تنها تو را سزاست. من تنها نیستم. هر روز که با طلوع خورشید تلألو گرم و امید بخش آفتاب را بر گونه هایم احساس می کنم در می یابم که تنها نیستم و دست نوازش گری مهربان از مکانی نزدیک تر از من به من نوازشم می کند و می گوید به سوی من آی که تو هیچ گاه تنها نیستی و تنهائی تنها مرا سزاست!!!

تنهـــا در دنیـــــا

...Only In The World مهدی یاراحمدی خراسانی عزیزم! عشق ثابت و مهربانم! پناه خستگی ها و بی کسی هایم! و تنها امید زندگی ام! اگر تو با من نبودی، اگر تو با من نمی ماندی، اگر تو مرا دوست نمی داشتی و اگر لطافت آفتاب روزانه ی تو نبود... چگونه می توانستم نفس کشیدن را تحمل کنم؟ چگونه می توانستم همرهان سست عناصر را تحمل کنم؟ و چگونه می توانستم از شر وسواس خناس و دیو و دد به سلامت رهایی یابم؟ حال با هر دم و بازدمی تو را صدا می زنم و به امید تو و با یاد و نام تو از روشنایی و گرمای آفتاب لذت می برم و با خود می گویم اوست که مرا عاشقانه دوست دارد.

آشنا

... acquaintedمهر ثابت و عشق پایدارم! از سویدای جان می سوزم ولی نمی توانم چیزی بگویممهدی یاراحمدی خراسانی دنیـا کوچـک است و محـدود.و همه ی موجودات آن محصور در زمان و مکان هسـتند. این موضوع را خوب می دانسـتم ولی هیچ گاه آن را لمس نکرده بودم. تا زمانی که از درونم آتشی زبانه کشید.خدای مهربانم این چه حسی است که مرا از درون می سوزاند ولی حتی نمی توانم حـالتش را برای کسـی تصویر و یـا تعریف کنم؟ عزیزم! مهر ثـابت و عشق پایـدارم! از سویـدای جان می سوزم ولی نمی توانم چیزی بگویم.شایـد واژگـانی که در ادبیـات دنیـا وجود دارد نیز محـدود است به حـدی که حتی نمی توان کلمه ای برای بیان احساسات خود در میان آن ها پیـدا کنی؟ واقعاً نمی دانم. از سوئی در بیان مکنونات قلبی خود مردد بودم و از سوی دیگر تلاطم درون مرا کلافه کرده بود.یاد این بیت معروف افتاده بودم که:

مرا دردی است انـدر دل اگـر گـویم زبان سوزداگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

عاقبت فشار درونی مرا وادار به سـخن کرد. چندی پیش جملاتی ترتیب دادم تا این حس را برای فرد دیگری که او را بسیار به خود نزدیک می دانم و به او حسن ظن کامل دارم بیان کنم. زمانی بسـیار بدان جملات اندیشـیدم و بعد از کلی تلاش در نظر خود بیانی ترتیب دادم که نمایـان گر حس درونم بود. وقتی آن را عرضه کردم به من تنها یک جمله گفت.تنها جمله ای کوتاه که برای اثبات فقر ادبیـات دنیـا و یا عجز کلام من کافی بود. و آن جمله این بود: «حرف هایت و احساساتت دروغ است.» خـدای من! چرا؟ چرا او تمام شالوده ی ذهنی مرا به هم می ریزد؟من در بیان آتش درونم ناتوانم؟ یا او در درک احساسات من؟نمی دانم.گریسـتم.گریه ای از سویدای جان!گریه ای از سر ناتوانی و عجز.گریه ای برای تنهائی.خدایا! من که چیزی نداشـتم و ندارم. اما آن چه بود را در طبق اخلاـص گذاشـتم و بـدو عرضـه کردم. چرا ایـن گـونه مرا بر هـم ریخـت؟ کـاش صـداقت مرا زیر سؤال نمی برد.راسـتش دلم شکست.احسـاس تنهائی مرا در هم پیچیـد. از شـدت تلاطم درون و گرفتاری روح، جسـمم نیز قوای خود را از دست داد و مرا چند روزی در بستر بیمـاری گرفتـار نمود. وقتی حرف و احسـاس درونت را حتی به نزدیک ترین فرد زنـدگی خود نتوانی بگوئی بسیار احسـاس تنهائی می کنی.مـدام برای خود می خوانـدم: « دلا خو کن به تنهائی.»پناه بر خـدا!خـدایا از تو می خواهم خود مرا هـدایت فرمـائی!از تو می خواهم مرا آرام کنی!گریه امـانم را بریـده بود. اما به لطف خـدا دعایم مستجاب شـد.خـدا مرا هـدایت کرد.او مرا هـدایت کرد.بر دلم انـداخت فـال حافظ بگیرم.من هم درنـگ نکردم.به دیـوان حافـظ رجوع کردم و از صـمیم جـان برای تمـامی مکنونات قلبی ام نیت کردم و از کلام حافظ مـدد جستم.وای خدای من این چه فالیست؟بیتی آمد که مرا برای تمام زندگی هدایت کرد.پس باید بگویم:

کـار خداشکر خدا

از این پس دیگر می دانم آتش درون را چگـونه خـاموش کنم و چگـونه خـود را آرام سـازم.از این پس ملجأ و پنـاه سـخن خود را یافتم.و آن فال این بود:

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوستکـه آشنـا سـخـن آشـنـا نـگـه دارد

* میخ*

اسیـــــر

... captiveمهدی یاراحمدی خراسانی باید تنها نگاهش به من باشد؛چون من جز او نمی بینم. باید تنها مرا دوست بدارد؛چون من جز او را دوست نـدارم. بایـد تنهـا به من تکیه کنـد؛چون من او را تنها تکیه گاه زنـدگی ام می دانم. نمی دانم این خواسته های من اسـمش چیسـت ؟؟علاـقه،عشـق یـا غرور ؟ او را اسیر خـود می کنم؛ بـا اکسـیر محبت. بـا او کـاری می کنم که نتوانـد به غیر از من

بیندیشد؛چون من به غیر او نمی اندیشم. تمام داشته های خود را به پای او می ریزم؛چون داشته ای جز محبت او ندارم. نمی خواهم اسیر چیزی باشد؛ولی با او چنان رفتار می کنم که نتواند از اسارت عشق و محبت من بگریزد. خدایا مرا یاری فرما!یاری فرما نگاهم به چیزی باشد که تو از آن خرده نگیری.یاری فرما دوست دار چیزی باشم که رضایت تو در آنست.یاری فرما به کسانی تکیه کنم که جز سودای تو در سر ندارند.یاری فرما به کسی محبت کنم که تو او را شایسته محبت ناب و پاک می دانی. * میخ *

شرمنده

...sorryمهدی یاراحمدی خراسانی

خداوندااي عزیز مهربانای کریم شکست ناپذیرای مهربان ترین مهربانانو ای نزدیک تر از من به منچگونه با تو سخن گویم وقتی بار گناه بر دوشم سنگینی می کند؟چگونه از تو بخواهم وقتی خواسته ی تو را نادیده گرفتم؟چگونه از تو یاری بجویم وقتی از شدت شرم نمی توانم در برابرت سخنی به زبان آورم؟ای مهر ثابت و عشق پایدارو ای خدای مهربانتمام توان خود را بکار می گیرم تا در یک واژه مکنونات قلبیم را که تو از آن آگاهی به زبان آورم و آن واژه اینست.........شر منده ام*میخ*

دیگ جوشانِ چه کنم

۱۳۸۷ ، ۰۰:۴۶

دیگ جوشانِ « چه کنم؟» ... what am I doingمهدی یاراحمدی خراسانیوقتی مصیبت ها، نامهربانی ها و سختی های زندگی ناجوامردانه به سویم هجوم می آورد

ای مهر ثابت وعشق پایدار من!وقتی مصیبت ها، نامهربانی ها و سختی های زندگی ناجوامردانه به سویم هجوم می آورد و دیگِ «سردگمی » و «چه کنم؟»را در وجودم جوشان می کند خاضعانه برآستان مبارکت سر تعظیم فرود می آورم و به هنگامه ی « اذا اصابتهم مصیبه » ندای « اناالله و انا الیه راجعون» سر می دهم.خدای مهربانم!دوست عزیزم!مصداق توصیه شریفه ی « استعینوا بالصبر و الصلوه» بسوی تو پناه می آورم با دو دستاویز؛ صبر و صلوه اما اگر تو مرا حمایت نکنی دیگر نمی دانم چگونه بار سختی ها را به دوش کشم؟ای مهر ثابت و عشق پایدار من!ای عزیز دوست داشتنی!ای کریم شکست ناپذیر!ای تنها یاور تنهائی من! می دانم که تو مرا تنها نمی گذاری.می دانم دست مهربان و نوازشگر تو از من حمایت می کند.می دانم نخواهی گذاشت بد اندیشان از زمین خوردن من خشنود گردند.می دانم در سایه ی رحمت تو قرار گرفته ام .می دانم تقصیرم را بر دیگران آشکار نخواهی کرد.اما تو خود خوب می دانی که جسم نحیف من طاقت سختی ندارد .خدای مهربانم! شک ندارم سایه ی لطف تو از سرم کم نمی گردد. این من هستم که خود گاه گاهی از سر جهالت از زیر چتر حمایت تو خود را خارج می سازم.ای مهر ثابت! ای مهربان تر از مادر و پدرم. کریما! مرا یاری فرما.مرا یاری فرما و به من صبر عنایت کن. صبری که بتوانم با استعانت از آن در سختی های زندگی از راه تو و از زیر چتر حمایت تو خارج نگردم.دوست مهربانم! مرا توفیق عنایت فرما تا در تنگناهای زندگی اسیر وسواس خناس نگردم. می دانم تو که دوست مهربانم هستی مرا از وادی مبهم «چه کنم؟» خارج خواهی ساخت.

* میخ *

تنها تو

... only youمهدی یاراحمدی خراسانیمرا یاری کن تا تنها تو سرنشین دل بی قرار من باشی حال که می خواهی در کوچه پس کوچه های بی قراری سردرگمی و پریشانی مرا شاهد باشی شکایتی ندارم.حال که می خواهی هر شب دیدگان اشک بار مرا ببینی

اشک خود را دریغ نمی کنم.حال که التماس های نیلوفرانه ی مرا می خواهی دست از التماس بر نمی دارم.حال که تقدیر مرا با غم نوشتی تمکین می کنم.حال که سوختن و ساختن را سرنوشت من قرار دادی ققنوس وار می سوزم.حال که قرار بر ناز تو و نیاز من است دیوانه وار منت دار عشق تو هستم.حال که اعتبارم با گدایی نزد تو بیشتر می شود عاجزانه کشکول به دست می گیرم.محبوب بی نظیر من! مهر ثابت و عشق پایدار من!از نام ارباب بی کفن خود مدد می گیرم و با استعانت از سیره ی او صورت به سینه ی تراب می نهم و رضایت می دهم به آن چه رضایت تو در اوست. وبی ادعا تسلیم قضای تو می گردم.دوست مهربانم! و تنها نگهدارنده ی رازهای نهانی من!می خواهم، هر آن چه تو برایم می خواهی. و می دانم خیر مرا تنها تو می دانی و می خواهی.دست به دعا بر می دارم تا حسن ختامی بر کلام قاصر خود بیابم.مهربانم!پوشاننده ی ضعف ها و کاستی های من! از تو می خواهم پریشانی و سردرگمی مرا بپوشانی.دوست دار من! حال که تنها تو خریدار اشک های من هستی می خواهم مرا یاری کنی تا مرواریدهای چشمانم را بر دیگری عرضه نکنم.قادر متعال! می خواهم چون نیلوفر تنها به پای تو بپیچم و در پیشگاه تو التماس کنم.آرام جانم! تنها تویی که بر زخم غم های زندگی من مرهمی پس مرا از نمک دیگران بر زخم غم مصون بدار.عزیز شکست ناپذیر! حلاوت سوختن برای خود را از من دریغ مدار.عشق پایدار من! مرا یاری کن تا تنها تو سرنشین دل بی قرار من باشی.دوست بی نیاز من! حال که به درگاه تو روی آورده ام مرا یاری کن تا روی به دیگری برنگردانم. * میــخ *

جشن تولد من

مهدی یاراحمدی خراسانی

معمولاً روز تولدم یادم نیست. ولی دوست دارم دیگران یادشون باشه.

برام مهم نیست چه روزی به دنیا اومدم. ولی دوست دارم برای دیگران مهم باشه.

هدیه تولد نمی خوام. ولی وقتی به من می گن " تولدت مبارک "برام یه دنیا هدیه است.

هیچ وقت جشن تولد نمی گیرم. ولی دوست دارم در روز تولدم مثل روزهای جشن دیگران رو شاد ببینم.

روز تولد من به سال شمسی مناسبتی نداره. ولی روز تولدم به سال قمری روز تولد صاحب نامه.

روز تولدم دو تا معنی داره اول؛ یعنی امروز اومدم. دوم؛ یعنی یه روز می رم.

درد دوری یا شور وصف ناپذیر وصال

مهدی یاراحمدی خراسانی نمی دانم... شور من زیاد است یا حس او کم؟نمی دانم... من یک جانبه عاشق او هستم یا او هم مرا دوست دارد؟نمی دانم ... سوزِ دل من، او را به وجد می آورد یا آزار می دهد؟وقتی از او دورم در فراغش می سوزم.وقتی در کنار من است بی تاب نگاه ساحرانه اش می شوم.نمی دانم کدام مرا آرام می کند: درد دوری یا شور وصف ناپذیر وصال ؟شاید هم هیچ کدام..... میخ

شب قدر

مهدی یاراحمدی خراسانی

خدای مهربانم! دوست عزیزم! مهر ثابت و عشق پایدار من! نمی توانم در شب قدر چیزی بگویم وقتی طنین " فزت و رب الکعبه" علی(ع) به بلندای تاریخ در تمامی شب های قدر طنین انداز است. آری! این صدا صدای علی است. پس" در خانه اگر کس است یک حرف بس است. "من دیگر در برابر ندای ملکوتی امام غریبم چیزی برای عرضه نمی یابم. اصلاً نمی خواهم سخنی به زبان

آورم. من برای حضور در محضر حضرت دوست دستانم خالی و کوله بارم پر از وبال گناه است. پس رواتر آن است زبان من در کام باشد تا این که سخنی کم قدر در این شب پر قدر به زبان آورم. تنها به محضر خدای علی(ع) خود را عرضه می کنم و در چاه غربت فریاد " الغوث الغوث " سر می دهیم تا به برکت نام و ذکر علی(ع) من هم حز خیل عظیم" خلطنا من النار "گردم.

عجب نعمتی است این فراموشی

دلنوشتهمهدی یاراحمدی خراسانی

از امروز اراده می کنم واقع بینانه تر به مسائل اطرافم بنگرم. وقتی دست یافتن به آرزویی برایم غیر ممکن است، با فکر کردن به رؤیایی دست نیافتنی خود را عذاب نمی دهم. بلکه تلاش می کنم آرزویم را به فراموشی بسپارم.خدای مهربانم! دوست عزیزم! مهر ثابت و عشق پایدار من! مرا در فراموش کردن خواسته های دست نیافتنی ام یاری فرما! چه خوب است خدای مهربان انسانِ ضعیف را فراموش کار آفریده است. عجب نعمتی است این فراموشی. از امروز دیگر آرزوی دست نیافتنی نخواهم داشت. خدایا صمیمانه از تو سپاسگزارم!

میخ

فاصله

مهدی یاراحمدی خراسانی در این" دنیای نماندنی "بعضی اوقات " فاصله " نعمتی می شود برای ماندن. برخی زمان ها هم اتفاق می افتد تنها راه ماندن فاصله است. خیلی وقت ها تنها دلیلی که می تواند آدم را به" ماندن "امیدوار کند" نماندن "است. فاصله از زمانی خاص، فاصله از مکانی خاص، فاصله از فردی خاص و حتی فاصله از علاقه ای خاص. فقط یک ماندن با نماندن ارتباط ندارد، یک بودن با نبودن بی ارتباط است و یک علاقه در بی فاصله بودن است و آن مهر ثابت و عشق پایدار است. همانی که فاصله ای کمتر از رگ گردن به ما دارد": خدای مهربان "

میخ

بهترین هدیه ی زندگی

دلنوشتهمهدی یاراحمدی خرسانی

وقتی یک نفر تو دنیا که از همه بیشتر دوستش داری و اونم تو رو از همه بیشتر دوست داره، تمام احساساتش رو خیلی قشنگ کادو می پیچه و در یک روز خوب به آدم هدیه می ده این بهترین هدیه ی زندگی میشه. بهترین هدیه ی زندگی رو هیچ وقت نمی شه فراموش کرد، هیچ وقت نمی شه به کسی هدیه داد، هیچ وقت نمی شه با چیزی عوض کرد بلکه برای همیشه تو ذهن و یاد آدم می مونه. روزی که بهترین هدیه ی زندگی ام رو دریافت کردم تو دفتر خاطراتم نوشتم": امروز بهترین روز زندگیِ من بود ".

میخ

تصادف شدید

مهدی یاراحمدی خراسانی این جمله رو قبلاً خیلی شنیده بودم که: مال و جان آدمی ممکن است در کمتر از لحظه ای آسیب و لطمه ی بسیار شدیدی ببیند. به این موضوع کاملاً ایمان داشتم. ولی زمانی برایم یقین حاصل شد که در یک حادثه ی وحشتناک در حالی که خیلی هم مقصر نبودم یک اتوموبیل با سرعت خیره کننده ای در مرکز شهر – یعنی درست جایی که اصلاً توقع چنین

سرعتی رو نداری- به ماشین من کوبید. این که خسارت شدیدی به اتومبیل وارد شد و از لحاظ مالی شدیداً متضرر شدم بماند، کوفتگی شدید، خون مردگی و تورم استخوان و سایر صدمات جسمی ناشی از این تصادف که کماکان هم ادامه دارد جای خود، اما این حادثه علی رغم مسائل منفی روحی و جسمی دو تا نکته ی مثبت داشت: اول اینکه الان خیلی خدا رو شکر می کنم که حادثه ی بدتر از این رخ نداد و صدمات وارده با وجود شدت زیاد جبران ناپذیر نیستند. دوم و مهمتر اینکه یاد گرفتم در این دنیا پیش بینی اینکه چند ثانیه بعد چه اتفاقی می افتد غیرممکن است. شاید دمی دیگر نباشیم پس این دم را غنیمت شماریم. *میخ*

آهٔ دل من

به ، ۲ آذر ۱۳۸۸ ، ۱۳:۰۷ آهِٔ دل مندلنوشتهمهدی یاراحمدی خراسانی وقتی بصورت جدی با" دلم و خواسته هایش "کلنجار می روم و لجبازی می کنم و هر چه او خواست عکسش را عمل می کنم دیگر تشخیص این که" خودم کیستم "؟و یا" منِ واقعی کجاست "؟سخت می شود؟ به قدری با دلم و خواسته هایش لجبازی کرده ام که نا خود آگاه من و او دشمن یکدیگر شده ایم. واقعاً می شود با دل خود دشمنی کرد؟ نمی دانم!! هر چه خواست یا نتوانستم و یا به دلیل رجحان عقل بر دل نخواستم بدان عمل کنم. راستش می ترسم. می ترسم علاوه بر جمعیتی که از دست من در صحرای محشر نالان هستند دل خویش را نیز از خود نالان ببینم. واقعاً سخت است انسان به آهِ دل خویش دچار گردد.

میخ

به یاد آفتاب

مهدی یاراحمدی خراسانی در زمستان دلم برایش تنگ می شود. آخر کمتر توفیق رفیق می شود تا او را ببینم. خدا کند مرا فراموش نکند. من که نمی توانم او را از یاد ببرم. چون با گرمای وجودی اش انس گرفته ام و زندگی می کنم. او همواره در خاطرم هست. و هر روز صبح که از خواب بیدار می شوم اول او را در ذهنم و یادم زنده می کنم. پرده ها را زود کنار می زنم تا ببینم امروز هست یا نیست؟ آفتاب عالم تاب من کجاست؟ می دانم روزهای زمستانی کوتاه است ولی نمی دانم چرا برای من روزهای زمستان چون شب یلدا بلند است. شاید به این دلیل طولانی است که لحظه شماری می کنم تا زودتر تابستان شود و فراق آفتاب به سر آید. آفتاب من بتاب. حتی در زمستان سرد. آرام آرام طلوع کن و دل من را همچون گرمای درخشش تابستانی ات گرم کن. مهر ثابت و عشق پایدار من این نعمت " آفتاب "و " یاد آفتاب " را از من مگیر.

*میخ *

طلوع آفتاب

دلنوشتهمهدی یاراحمدی خراسانی شاید آفتاب در سرزمین دیگری طلوع کرده است که دیگر بیابان سرد وبرهوت ما را گرم نمی کند؟ شاید قرار است برای همیشه شهر ما رنگ آفتاب را به خود نبیند؟ نمی دانم! نمی دانم آفتاب را چه شده است؟ اما خوب می دانم ابر سیاه بهانه است. تلألو گرما بخش و امید دهنده ی آفتاب را هیچ نتوانستنی برای طلوع نیست مگر آنکه خود دیگر خواستی

برای این کار نداشته باشد. * میخ *

زخم دل

دلنوشتهمهدی یاراحمدی خراسانی

وقتی یک ظرف بلورین را شکستی دیگر به فکر ترمیم آن نباش چون فایده ای ندارد. دیگر به حالت اول باز نمی گردد. پس بلافاصله تکه های شکسته را از زمین بردار تا پای عابران را آزرده نکند. نمی دانم این قانون می تواند به"دل " هم تعمیم یابد یا خیر؟ شاید چون بلور و دل از یک جنس نیستند نتوان این قانون تعمیم را داد. آخر بعضی وقت ها می توان دل شکسته را بدست آورد. ولی این یک قانون دائمی نیست. گاهی " زخم دل " جاودانه می شود. * میخ *

باران

مهدی یاراحمدی خراسانی

پرسه های نا تمام در بیابان های گرم و سوزان و بی انتهای تنهایی را باید با بارانی فرح بخش و شادی آفرین به فراموشی سپرد. دیگر دوران سرگردانی در کویر بی انتها به پایان رسیده و هنگامه ی باران رحمت است. آری! دستی از آستین آسمان در می آید و برکویر خسته ی دل می بارد تا شکوفه های شادابی، طراوت و امید در دل جوانه زند. و این همان رحمتی است که مهر ثابت و عشق پایدار خدای مهربان وعده داده است. اینک رحمت و برکت در یک واژه ی عاشقانه خلاصه می شود"؛ باران. "
* میخ *

دل بستن و دل کندن

مهدی یاراحمدی خراسانی
عجب پدیده ی عجیبی است دل بستن و دل کندن. آنچنان تمام توان و روح انسان را درگیر می کند که گویی هر لحظه جان از تن به در خواهد شد. در دل بستگی همواره احساس دین به معشوق تو را رها نمی سازد. او ولی نعمتِ روح می شود و ندای پنهانی از سویدای جان تو را به سمت آنچه به او دل سپردی می خواند. در و"صالِ دل "شور اشتیاق، روح و جسم را متلاطم
می کند و در" فراقِ دلدادگی ها " پریشانيِ هجران انسان را رها نمی سازد. اما روی دیگر پیچیده تر است". دل کندن. "دل کندن به معنای واقعی شبیه جان کندن است. در دل کندن گویی جان از بدن جدا می شود. برای همین است که قدما همواره می گویند: "آنچه را نپاید دلبستگی را نشاید. "و چون در این دنیای فانی " کل من علیها فان "است پس هیچ چیز ارزش دلبستگی را ندارد. اما چه می شود کرد؟ مگر افسار دل همواره در دست انسان می ماند؟ گاهی پرواز می کند و دیگر دسترسی بدان محال می گردد. نمی دانم نسخه ی پیشگیری از " دردِ دل کندن "درست است یا خیر؟ دل نمی بندم تا مجبور نگردم دل بکنم. البته ممکن است مرور زمان دلبستگی ها را از یاد ببرد ولی جای زخم دل کندن همراه همیشگی انسان است. خدایا! مرا یاری فرما تا تنها به چیزی دل ببندم که هیچگاه مجبور به دل کندن از آن نمی شوم. رحیما! می خواهم به یک مهر ثابت و یک عشق پایدار دلبسته و وابسته گردم که هیچگاه مرا رها نمی سازد حتی اگر من او را رها سازم. به دوستی نزدیک تر و مهربان تر از من به من. خدای ازلی و ابدی.

"میخ"

تاوان دل

مهدی یاراحمدی خراسانی در برهوت نامهربانی های زندگی همواره تاوان دلی را پس داده ام که یا برای دیگری می سوزد، یا کس دیگری جزخود را دوست دارد و یا خواست دیگران را بر خواست خود ترجیح می دهد. این چه دلی است که تاب ندارد کسی را طرد کند؟ کسی را برنجاند؟ و انتقام نامهربانی های دیگران را بگیرد؟ امروز باور دارم که نامهربانی، جزای دل رنجوری است که جز مهر ثابت وعشق پایدار را به میهمانی می پذیرد و برای آسایش و آرامش خود پناهی جز او می جوید. میخ

یادی از آفتاب

۲ دی ۱۳۸۹ ، ۱۲:۳۲

به یاد آفتابمهدی یاراحمدی خراسانی می خواهم در روزهای سرد و خشک زمستان یادی از گرمای فرح بخش و شادی آفرین آفتابِ تابستانی بکنم. به هیچ وجه دوست ندارم آفتاب عالم تاب با خود فکر کند او را به فراموشی سپرده ام. آخر مگر می شود آن تلألو زیبا و امید بخش را از خاطر برد؟؟ همواره مهر ثابت و عشق پایدار را سپاسگزارم که لذت آفتاب و خورشید را به ما ارزانی داشته است. آفتاب عالم تاب!!! می دانم دوباره روزی فرا می رسد که درخشش آفتاب چشمان عالمیان را روشن می کند.

* میخ *

آفتاب را دوست دارم

مهدی یاراحمدی خراسانی

نفس های گرم من که از شعله های آتش درونم زبانه می کشد زنده بودنم را تعریف می کند. هیچ گاه سردی و جمود نمی تواند مرا به مرگ و انتهای عاشقانه هایم برساند. در زمستان های زندگی و سرمای طبیعت، جمود و تاریکی را به مبارزه می طلبم. با هر دم و بازدمی بخار سفید رنگ و ابرهای برآمده از نفس هایم که همچون دودی از آتش درونم برمی خیزد، گرما و تلاطم دل را نمایان می کند. واین پاسخی است به سرمای زندگی. باشد روزی که آفتاب از پشت ابرهای تیرگی درآید و شور و اشتیاق وجودم را با تلألو درخشان خود و با روشنایی و امید و گرما پاسخ دهد. آفتاب را دوست دارم حتی اگر نباشد، نتابد و نیاید.

* میخ *

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹